




Historical-Descriptive Semantics of the Term "al-Amr" in the Holy Quran [In Persian]

Masoumeh Barati ¹ , Kobra Khosravi ^{2*} , Seyyed Mahmoud Mirzaei Al-Husseini ³ 

¹ Master of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran

² Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran

³ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran



*Corresponding author: khosravi.k@lu.ac.ir



Received: 30 Jul, 2023

Revised: 25 Jun, 2024

Accepted: 15 Mar, 2024

ABSTRACT

Studying the precise meanings and grasping the vocabulary of a text is an essential aspect of research in specialized fields like Semantics. Semantics, traditionally, examines how meanings have evolved, perceiving human language as a dynamic and continuous entity. This study delves into the semantics of the term "al-Amr" in the Quran through a historical-descriptive method, exploring the interconnected meanings and contexts of the term using the axes of substitution and co-occurrence. The findings suggest that the primary significance of "al-Amr" primarily revolves around work and command, with other meanings like subject, consultation, and advice identified as secondary meanings during the Jahiliyyah era. This term, along with its variations, is found 249 times in the Quran, with 78 occurrences in singular form, primarily appearing nominally and frequently co-occurring with the words "Allah and al-Rabb." In the Quran, "al-Amr" is a word with multiple meanings, encompassing 19 semantic facets, with twelve of these aspects achieving consensus. Some of its interpretations include "command, victory, punishment, sin, killing, conquest of Mecca, resurrection, revelation, denial, promise, Jesus son of Mary, decree, circumstance, drowning, abundance, death, consultation, caution, and fertility." The term "al-Amr" in the Quran can be categorized into three groups: matters concerning God, humans, or Satan, with the majority of occurrences of the word "al-Amr" being linked to God. Issues related to "those in authority and enjoining good" pertain to humans, while matters associated with Satan are connected to indecency and denial. When a matter is attributed to God, it signifies the negation of material objects, whereas when attributed to a creation, it denotes gradual existence within temporal and spatial constraints. When paired with the verbs "Qudia, Ata, and Jaa," it indicates punishment and

retribution, and when paired with "Wabal" and the verb "Dhaq," it signifies sin and disbelief. Linking a command with providence conveys the concept of divine will and decree, and its correlation with the act of sending down implies revelation. Synonyms for al-Amr in the Quran include "Ahida and Wasiya," where, due to the necessity of implementation, these matters are used interchangeably with commands.

Keywords: Holy Quran, Historical Semantics, Descriptive Semantics, Vocabulary Co-occurrence, Semantics of al-Amr.

معناشناسی تاریخی - توصیفی واژه‌ی «أمر» در قرآن کریم

معصومه براتی^۱، کبری خسروی^{۲*}، سید محمود میرزایی الحسینی^۳

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: khosravi.k@lu.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۵

اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

دریافت: ۱۴۰۲/۵/۰۸

چکیده

دستیابی به معانی دقیق و شناخت واژگان هر متنی در گرو پژوهش در علوم خاصی چون معناشناسی است. معنی‌شناسی تاریخی (در زمانی) مطالعه‌ی تغییرات معنی در طول زمان است؛ و به زبان انسان به عنوان یک پدیده‌ی پویا و پیوسته در تغییر می‌نگرد. این مقاله درصدد بررسی معناشناسی واژه‌ی «أمر» در قرآن می‌باشد که به روش تاریخی - توصیفی انجام شده و بر اساس محور جانشینی و هم‌نشینی موجود میان معانی واژگانی بیان می‌گردد. نتایج بیانگر آن است که معنای اصلی و مرکزی واژه‌ی «أمر»، کار و دستور دادن بوده و دیگر معانی شامل موضوع، مشاوره و مشورت معانی ثانوی این واژه در عصر جاهلی به حساب می‌آیند. این واژه به عنوان یکی از پرکاربردترین واژگان قرآنی به همراه مشتقاتش ۲۴۹ بار در قرآن آمده است. این واژه به شکل مفرد، ۷۸ بار تکرار شده است که از این تعداد بیشتر به صورت اسمی ظاهر شده و بیشترین هم‌نشینی را با واژه‌های «الله و رب» دارد. «أمر» از واژگان چند وجهی در قرآن است که ۱۹ وجه معنایی برای آن ذکر شده که در ۱۲ وجه آن، اتفاق رای، وجود دارد که از آن جمله می‌توان به معانی «دستور و فرمان، پیروزی، عذاب، گناه، قتل، فتح مکه، رستاخیز، وحی، منکر، قول، عیسی بن مریم، قضاء، شأن و حال، غرق شدن، کثرت، مرگ، مشورت، برحذر داشتن و خصب» اشاره کرد. امر در قرآن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اموری مربوط به خداوند یا انسان یا شیطان؛ که از این تعداد بیشترین نسبت واژه‌ی «أمر» مربوط به خداوند است. اموری که در مورد «اولوا الامر و امر به معروف» است مربوط به انسان و امور مربوط به شیطان با فحشاء و منکر هم‌نشینی داشته است. امر هرگاه به خدا نسبت داده شود به وجود دفعی اشیاء اشاره دارد هرگاه به مخلوق، نسبت داده شود بر وجود تدریجی دلالت داشته و مقید به زمان و مکان است. امر هرگاه با افعال «فُضِيَ، أُتِيَ و جاء» همراه باشد به معنای عذاب و عقوبت است و آنگاه که با «وبال» و فعل «ذاق» همراه شود به معنای گناه و کفر آمده است. همراهی امر با تدبیر معنای اراده و مشیت الهی را می‌رساند و همراهی اش با افعال تنزیل به معنای وحی است. مترادفات امر در قرآن «عَهْدٌ و وَصِيَّةٌ» بوده که از جهت لازم الاجرا بودن آن امور به جای امر قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، معناشناسی تاریخی، معناشناسی توصیفی، با هم‌آیی واژگان، معناشناسی

امر.

۱. مقدمه

معنی‌شناسی از علومی است که به شناخت دقیق واژگان و کشف معانی نهفته‌ی آن‌ها در متون مختلف می‌پردازد. در واقع «معنی‌شناسی» اصطلاحی فنی است که به مطالعه‌ی علمی معنی اطلاق می‌شود. اصطلاح سمانتیک (Semantics) از واژه‌های نوافزوده به زبان انگلیسی است که نخستین بار توسط «م. برآل» با اقتباس از زبان یونانی وضع شده بود. مدت‌ها به طول انجامید تا این اصطلاح رسمیت یافت (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۳). این اصطلاح را در زبان عربی «علم الدلالة» (به فتح و کسر دال) و «علم المعنی» می‌نامند (عمر، ۱۳۸۵: ۱۹).

معناشناسی علمی است که درباره‌ی معانی واژگان، انواع و ریشه‌های آن، رابطه‌ی میان لفظ و معنا، تحول معنایی، جلوه‌ها و علت‌های آن و قوانین و قواعد تابع آن بحث می‌کند. این نوع پژوهش، پژوهشی نسبتاً جدید و نوظهور است. موضوع اصلی معناشناسی، معناست و زبان-شناسان معاصر بر این عقیده‌اند که معنا پایه‌ی همه‌ی مطالعات زبان‌شناختی و هدف اولیه‌ی آن است. زبان‌شناسان «معناشناسی» را این‌گونه تعریف کرده‌اند، «معناشناسی، رابطه‌ی متقابل میان واژه (دال) و معنا (مدلول) است»، رابطه‌ی ای که هرکدام از دو طرف را توانمند می‌سازد که طرف دیگر را فراخواند (صالح، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۵).

پژوهش در قرآن کریم نیز به دلیل وسعت قلمرو معنایی و محدودیت متن نیازمند چنین دانشی است. لذا بر آن شدیم به معناشناسی واژه‌ی «أمر» در قرآن کریم و کشف معانی نهفته‌ی آن در آیات بپردازیم. منظور ما از واژه‌ی «أمر» افعال امری در قرآن کریم نبوده بلکه خود واژه‌ی «أمر» می‌باشد که در تعبیرهایی چون «قُضِيَ الْأَمْرُ» آمده است. «أمر» یک اصطلاح قرآنی جدید است که از معنای لغوی فراتر رفته و توسعه‌ی معنایی داشته است. این واژه که با مشتقاتش ۲۴۹ بار در قرآن آمده است؛ بیانگر کاربرد فراوان و مهم این واژه می‌باشد. پس با توجه به اهمیت این ماده و هم‌نشینی‌اش با واژگان کلیدی قرآن مانند «الله، معروف و خَلَق» بر آن شدیم به تحلیل معناشناسی تاریخی - توصیفی این واژه بپردازیم.

نوشتار حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی است که در این موضوع مطرح گردیده است. از جمله‌ی این سؤالات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- «أمر» در طول تاریخش از گذشته تا حال چه تحولات معنایی داشته و در قرآن کریم بر چند وجه معنایی آمده است؟
- ۲- تأثیر بافت و سیاق آیات در تشخیص وجوه مختلف «أمر» و دستیابی به معنای مورد نظر چگونه است؟
- ۳- بیشترین هم‌نشینی «أمر» در قرآن با چه الفاظی است؟

از آن‌جا که قرآن کریم منعکس‌کننده رهنمودهای تعالی بخش خداوند بر انسان است، پژوهش در باب دلالت واژگان قرآنی مهم و ارزشمند می‌باشد؛ زیرا مشخص کردن معانی آن واژگان رابطه‌ی تنگاتنگی با احکام شرعی و حقوقی دارد و اگر پژوهش‌گر به معنای وضعی و نخستین لفظ یعنی معنای قاموسی یا دلالت اصلی آن اکتفا کند، نقاب از چهره معنای لفظ کنار زده نمی‌شود (صالح، ۱۳۹۰: ۳۰۶) پس دستیابی به معنای عمیق و پنهان قرآن مستلزم تلاش علمی روشمندی است که معناشناسی واژگان قرآن یکی از این روش‌ها می‌باشد.

در زمینه معناشناسی واژگان قرآن پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های زیادی نوشته شده است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه «سبیل» در قرآن کریم» (۱۳۹۱) تألیف سید ابوالفضل سجادی و سحر محبی، «معناشناسی تاریخی و توصیفی «فردوس» در قرآن کریم» (۱۳۹۱) نوشته‌ی علیرضا کوهی اشاره کرد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «دلالة الأمر و ألفاظه فی القرآن الکریم» (۲۰۰۹) به قلم هانتف بریهی شیاع الثوینی نوشته شده است که در آن به فعل امر در قرآن و اغراض آن پرداخته و به صورتی گذرا به وجوه واژه‌ی «امر» در قرآن نیز اشاره شده است اما در زمینه‌ی معناشناسی واژه‌ی «امر» تا به حال پژوهشی به این شیوه (تاریخی - توصیفی) انجام نگرفته است.

پژوهش پیش‌رو به دو شیوه‌ی تاریخی (در زمانی) و توصیفی (هم‌زمانی) مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش تاریخی ابتدا به معنای واژه‌ی «امر» در فرهنگ لغت‌ها پرداخته سپس به معنای آن در دوره‌ی قبل از نزول قرآن می‌پردازیم که در معنای محدودی چون دستور و فرمان، مشاوره و مشورت، موضوع و... آورده شده‌اند و در پایان به نمونه‌هایی از اشعار شاعران در دوره‌ی جاهلی و مخضرم در معنای مطرح در آن دوره خواهیم پرداخت. در بخش توصیفی چنین آمده است که این واژه با گذر زمان دچار تحول معنایی گشته و در قرآن با معنای گسترده‌ای همچون رستخیز، پیروزی، عذاب، وحی و عیسی بن مریم و... نمایان می‌شود. همچنین به نمونه‌هایی از جانشین‌ها و همنشین‌های این واژه در قرآن پرداخته می‌شود.

۲. معناشناسی تاریخی واژه «امر»

معنی‌شناسی تاریخی (در زمانی) مطالعه‌ی تغییرات معنی در طول زمان است؛ باید اذعان داشت که بخش اعظم پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی معنی‌شناسی انجام یافته از نوع تاریخی بوده، اساساً اصطلاح معنی‌شناسی برای نخستین بار به تحول و تکامل معنی در طول زمان اطلاق گردیده است. تغییرات تاریخی معنی دقیقاً حیطة کار زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی است که بیشتر اصطلاح «فقه اللغة تطبیقی» به آن اطلاق می‌گردد و هدف آن بازسازی تاریخچه زبان‌ها و از طریق این تاریخچه

تعیین ارتباط زبان‌هایی است که ظاهراً از یک ریشه یا خانواده منشعب شده‌اند (پالمر، ۱۳۶۶: ۲۹-۳۲).

زبان‌شناس تاریخی به زبان انسان به عنوان یک پدیده‌ی پویا و پیوسته در تغییر می‌نگرد و تا جایی‌که مسئله‌ی ارتباط میان افراد را در یک مقطع زمانی معین و حول و حوش آن دچار اختلال نکند، دارای ثبات است. اما زبان پیوسته در تغییر است چرا که عادت‌های گفتاری در حال تغییر را منعکس کرده و خود را با شرایط نوین جامعه‌ی زبانی تطبیق می‌دهد (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۵). در این قسمت برآنیم به تغییرات معنایی که واژه‌ی «أمر» در طول تاریخش داشته‌ی بردازیم. ابتدا به معنای قاموسی این واژه پرداخته و سپس به معنای آن در عصر جاهلی خواهیم پرداخت.

۲-۱ معنای لغوی «أمر»

واژه‌ی امر از ماده «ا م ر» می‌باشد. این واژه با مشتقاتش در فرهنگ لغت‌ها به معنای مختلفی همچون دستور و فرمان، کار و عمل، ابداع و خلق، شیء، برکت، کثرت و... آمده است. زمخشری در «أساس البلاغہ» می‌گوید: «أمر» یعنی دستور و فرمان دادن به انجام کارهای نیک و پسندیده و باز داشتن از منکرات. وقتی می‌گوییم «أمرت فلاناً أمره» یعنی او را به کارهای نیکی که شایسته‌ی اوست امر کردم (زمخشری، ۱۹۹۶: ماده‌ی امر). به بیان دیگر، «أمر» واژه‌ی عامی است که هم برای گفتار به کار می‌رود و هم برای کردار. مصداقش سخن خداوند بزرگ در این آیه است: «إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا» (هود: ۱۲۳): (و تمام کارها به او بازگردانده می‌شود). راغب اصفهانی (۱۴۱۲) هم چنین ابداع و آفرینش را «أمر» دانسته که مختص خدای تعالی است آنجا که می‌فرماید: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف: ۵۴).

پس برای امر دو معنا آورده‌اند: کار و چیز که جمعش امور و دیگری دستور و فرمان است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱ش: ماده امر) مثال قرآنی برای معنای اول: «وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹): (در کارها با آنها مشورت کن). و در معنای دستور و فرمان مانند: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹): (پروردگرم به میانه‌روی [در همه امور و به اجتناب از افراط و تفریط] فرمان داده، و [امر فرموده]).

امر همچنین به معنای برکت، نشانه، شگفتی و حیرت، و کثرت می‌باشد، راغب در «المفردات» به نقل از ابو عمرو گوید: «أمر» زمانی به معنای «کثر» می‌آید که مشدد باشد پس «أَمَرٌ» به معنای «کَثَرٌ» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده امر).

دیگر مشتقات واژه‌ی امر چنین معنا شده‌اند: «الْأَمْرَةُ» به معنی البرکة و النماء (برکت و زیاد شدن) است وقتی گفته می‌شود «إِمْرَأَةٌ أَمْرَةٌ» یعنی: «مبارکة علی زوجها». در دعا هم وقتی برای کسی خیری را می‌خواهیم، می‌گوییم: «أَلْقَى اللَّهُ فِي مَالِكِ الْأَمْرَةَ». «الْإِمْرُ» به معنی گوسفند

کوچک می‌باشد (هر چیز کوچکی از گوسفند. مونث آن اِمْرَة است). «الْاِمْرَةُ الرَّجُلُ» یعنی کسی که عقل و اندیشه ندارد. «الْاِمْرُ» اسمی است برای اوایل پیری و بدین سبب اَمْرٌ گفته شده که به خاطر حساب بردن به مردم دستور می‌دهد و «المؤتمِر» به اواخر پیری مربوط می‌شود چرا که با مردم مشورت کرده تا به آرامش رسیده و دردهایش تسکین یابد (مدنی، ۱۴۲۶، ۷: ۳۹).

در «التحقیق» آمده که هرگاه «امر» به معنای حال (کار، قضیه) باشد جمعش «امور»، و هرگاه به معنای طلب و درخواست کردن باشد جمعش «اوامر» است که این دو با هم متفاوتند. این واژه در اصل برای طلب و درخواست به شیوهی برتری جویانه می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ماده امر). بنابر توضیحات آورده شده، معنای مشترک و اولین معنایی که برای «امر» بیان کرده‌اند، کار و دستور دادن می‌باشد. پس می‌توان گفت معنای اصلی و مرکزی واژهی امر، کار و دستور دادن بوده و دیگر معانی، معانی ثانوی به حساب می‌آیند.

۲-۲ معنای واژهی «امر» در عصر جاهلی

واژهی «امر» در شعر جاهلی ابتدا به معنای درخواست از روی اجبار و الزام بوده که همان معنای مرکزی واژه است و از «امر یا امرأ» گرفته شده است. ولی بعدها از این معنا عدول کرده و در معانی مختلف کار و عمل، قضیه، سخن، حادثه، هدایت، راز، موضوع و مفهوم آمده است. مشتقاتش نیز در معانی برکت، دسته و گروه، سست رأی، مشاوره و مشورت آمده است.

شاعران جاهلی از این واژه با «ال» و بدون آن بارها در اشعارشان استفاده کرده‌اند که از این میان ۴۴ تن از شاعران واژهی «امر» و مشتقاتش را به تعداد ۵۷ بار و ۳۷ تن از آن‌ها واژهی «الامر» را به همین تعداد در اشعار خویش آورده‌اند. با گذر زمان استفاده از این واژه در شعر شاعران افزایش یافت تا جایی که شاعران مخضرم ۱۴۲ بار این واژه را در شعر خویش تکرار کردند اما هم-چنان در همان معانی قبلی و با اندکی تغییر معنایی آمده است.

در معنای دستور دادن شاعر جاهلی، درید بن الصمة (م. ۶۳۰م) می‌گوید:

أمرتُهُم أَمْرِي بِمَنْعَرَجِ اللَّوَى فلم يَسْتَبِينُوا الرَّشْدَ إِلَّا ضَحَى الْغَدِ

(ابن الصمة، ۲۰۰۹: ۶۱)

(آنها را به آن مکان پر پیچ و خم دستور دادم اما مسیر را درست نپیمودند تا زمان از دست رفت، منظور این است که از فرمان من اطاعت نکردند).

همچنین در همین معنا «یزید بن الصعق» در هجو بنی اسد دارد:

و لِعِثْمِ بَيْتَمَرِينَ السَّيَاطِ و أَتَمُّ يُسْنُّ عَلَيْكُمْ بِالْفَنَّا كُلَّ مَرَبَعٍ
بنی اسد ما تَأْمُرُونَ بِأَمْرِكُمْ إِذَا لَحِقَّتْ حَيْلٌ تَتَوَّبُ و تَدَّعَى

(أصمعی، ۱۹۹۸: ۷۲)

(شما مشتاق تسلیم هستید آن گاه که در هر بهار بر شما هجوم می آورند گویی بنی اسد با این کارشان شما را به تسلیم وادار می کنند وقتی که با اسبانشان می تازند و ادعای قدرت می کنند). این واژه در عصر جاهلی به معنای موضوع نیز آمده است آنگاه که گفته شود «ما الأمرُ مثلاً» گویا از موضوع معینی سؤال می شود که درباره‌ی آن صحبت شده است. در این مورد سخن «ابن أحمربالجاهلی» از شعرای مخضرم (م. ۷۵هـ)، آن جا که آورده است:

لو كنتُ ذا علمٍ علمتُ، و كيف لي
بالعلم بعد تدبّر الأمر

(جاحظ، ۱۴۱۸، ۱: ۲۶۸)

(اگر صاحب علم بودم می دانستم چگونه بعد از دقت و تأمل در موضوعی به آن علم پیدا می کردم). واژه «امر» در شعر جاهلی از این معانی فراتر نرفته، در حالی که در قرآن معانی متعددی را دارا بوده که در ادامه بحث به آن‌ها می پردازیم. پس «أمر» یک «اصطلاح قرآنی» جدید می باشد که از معنای لغوی فراتر رفته و توسعه‌ی معنایی پیدا کرده است (ابو عوده، ۱۹۸۵: ۴۵۲).

۳. معناشناسی توصیفی «امر» در قرآن

واژه «امر» با مشتقاتش ۲۴۹ بار در قرآن کریم آمده است. این واژه به شکل مفرد یعنی سه حرف «ا م ر» به صورت اسمی و فعلی، با «ال» و بدون آن ۷۸ بار تکرار شده است که از این تعداد ۴۵ مورد بدون «ال» و ۳۳ مورد با «ال» آمده است. امر بدین شکل یعنی مفرد بیشتر به صورت اسمی ظاهر شده و بیشترین همنشینی را با واژه‌های «الله و رب» داشته که بیانگر جایگاه و کاربرد مهم این واژه در کنار این دو واژه‌ی کلیدی قرآن است. امر به صورت فعلی در هر سه صیغه‌ی (ماضی، مضارع و امر) آمده است که از این میان فعل امر کمترین تعداد را به خود اختصاص داده و فقط در ۴ آیه از قرآن به صورت «أُمر» آمده و با واژگانی هم‌چون، «عرف، عفو، صلاة، معروف و...» هم‌نشین شده است. موارد مربوط به امر را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. اموری که مربوط به خداوند هستند.

۲. اموری که مربوط به انسان است.

۳. اموری که مربوط به شیطان است.

بیشترین نسبت واژه‌ی «أمر» در قرآن مربوط به خداوند است چه به صورت اسمی که به «الله و رب» اضافه شده و چه به صورت فعلی که در عباراتی چون «أمر الله و أمره، أمر الله و أمر رب» ظاهر می گردد. «الأمر» نیز غالباً مربوط به امر و فرمان الهی است در حالی که «أمر» این گونه نبوده و به انسان نیز نسبت داده شده است.

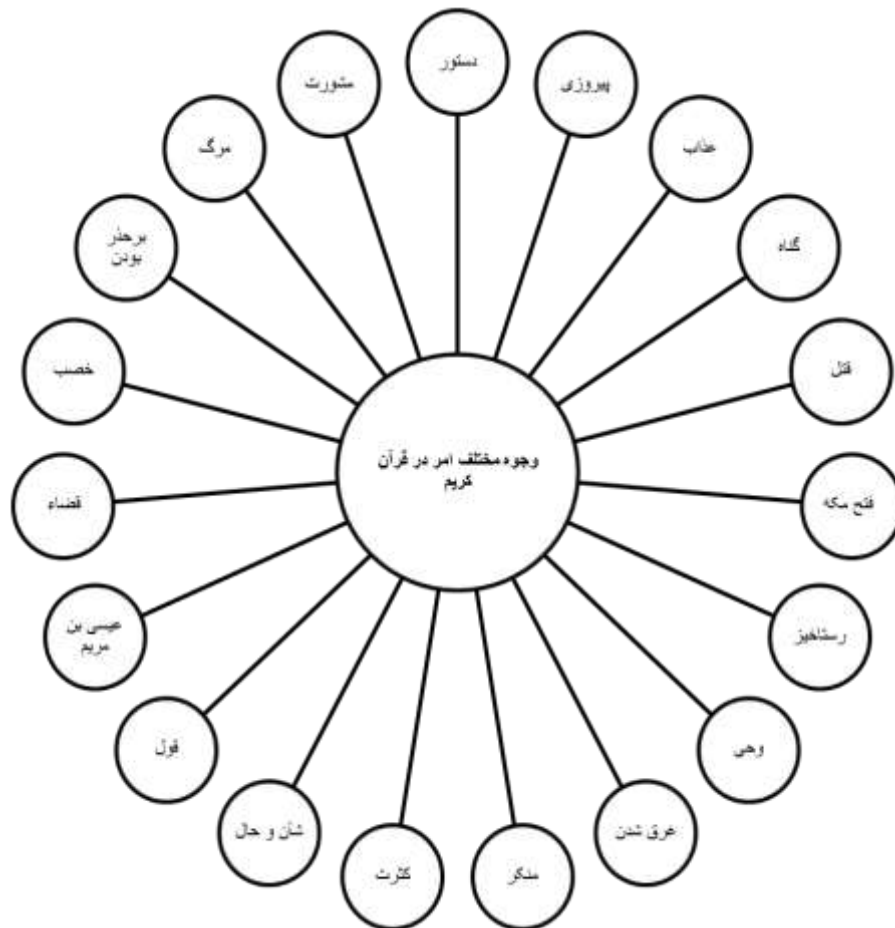
اموری که در مورد «اولوا الامر و امر به معروف» است مربوط به انسان هستند، مانند آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» یعنی از خدا و رسول و کسانی که صاحبان امر شما هستند پیروی کنید. اولوا الامر در آیات قرآن کریم با اطاعت خدا و رسول باهم آیی دارد و امر به معروف با اقامه‌ی نماز و دادن زکات آمده است. اموری که به شیطان نسبت داده شده است با فحشاء و منکر هم‌نشینی دارد. به عنوان مثال در سوره‌ی نور آیه‌ی ۲۱ آمده است: «...الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» یعنی شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می‌دهد.

به دنبال مطالب ارائه شده، جهت دستیابی به معانی دقیق واژه‌ی «امر» در قرآن و تأثیر مباحثی مانند هم‌نشینی واژگان در این راستا، پژوهش در علوم جدیدی چون معناشناسی ضروری است.

۳-۱ وجوه مختلف «امر» در قرآن

مراد از وجوه، «موضوع له» کلمه نیست بلکه «مستعمل فیه» آنست یعنی کلمه‌ای در حین به کار بردن، انصراف به یک معنی پیدا کند اعم از اینکه آن معنی، معنی حقیقی باشد یا مجازی یا استعاری یا کنایی و نیز به نحو اشتراک لفظی باشد یا اشتراک معنوی. فی المثل کلمه‌ی «صلاة» به معنی درود و آفرین، حقیقت لغوی و مجاز شرعی است و به معنی نماز، حقیقت شرعی و مجاز لغوی است. اینگونه استعمال‌ها در قرآن زیاد است. برخی به این نحو از استعمال خرده گرفته‌اند و برخی این انصراف لفظ را به معانی متعدد از معجزات قرآن به شمار آورده‌اند و از دیرباز این فن یعنی شناختن وجوه و نظایر، مورد توجه مفسران و دانشمندان علم قرآن بوده است (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۱۵-۱۷). نخستین بار مقاتل بن سلیمان این روش را در تفسیر وارد نموده است (العوا، ۱۳۸۱: ۴۸). روش وجوه و نظایر عبارت است از: «تدوین صورتی از نظایر آیات قرآنی برای تعیین وجوه الفاظ؛ یعنی معانی مختلفی که یک لفظ در سراسر قرآن در بردارد». این روش عبارت است از شمارش دقیق همه‌ی جزئیات معنایی‌ای که یک کلمه بر حسب سیاق‌های مختلف به خود می‌گیرد. ذو وجوه بودن قرآن را امام علی (ع) هم یاد آور شده است. حضرت به ابن عباس فرمود، که با خوارج از راه قرآن به مجادله نپردازد، چون قرآن ذو وجوه است (العوا، ۱۳۸۱: دو و سه).

صاحبان وجوه و نظایر معتقدند که وجوه «امر» با «ال» و بدون آن متفاوت است پس «امر» با «ال» بر دو وجه آمده، یکی امر به معروف به معنای توحید در برابر شرک که در این سوره‌ها آمده است: (آل عمران: ۱۱۰، توبه: ۱۱۲، لقمان: ۱۷) و دیگری تصدیق پیامبر (ص) و پیروی ایشان در این سوره‌ها: (آل عمران: ۱۱۴، توبه: ۷۱). ولی امر بدون «ال» بر ۱۸ وجه آمده است و امر (بکسر) بر یک وجه آمده و به معنای منکر می‌باشد (بلخی، ۱۴۲۷: ۷۲). در حالی که راغب در «المفردات» این نظر را رد کرده و عقیده دارد که معنای توحید و تصدیق پیامبر در تفسیر واژه‌ی معروف می‌باشد نه واژه‌ی «امر» (ابوعودة، ۱۹۸۵: ۴۵۱).



نمودار فوق‌وجه امر در قرآن را از نظر نویسندگان وجوه و نظایر آورده است. واژگان دارای یک معنای اصلی و مرکزی و معانی اضافی یا شعاعی هستند. در واقع، انعطاف‌پذیری معنا و ارتباط معنایی گوناگون واژه‌ها موجب شد که زبان‌شناسان شناختی، معنا را به صورت شبکه‌ای در نظر بگیرند. در این شبکه یک معنای مرکزی وجود دارد که دیگر معانی، پرتوها و شعاع‌های آن معنا هستند. همه‌ی معانی پیرامون آن معنای مرکزی شکل می‌گیرند و با آن ارتباط دارند (قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۳۱۲). امر در قرآن کریم در کنار معنای اصلی و مرکزی خود یعنی دستور و فرمان دادن، معنای شعاعی زیادی دارد که همگی در این مؤلفه (مشخصه) که نوعی از فرامین الهی هستند، مشترک بوده و به عنوان پرتوهای این شبکه‌ی معنایی به حساب می‌آیند.

نویسندگان وجوه و نظایر نظرات مختلفی در مورد وجوه امر در قرآن دارند و ۱۹ وجه معنایی برای آن ذکر کرده‌اند که همه‌ی آن‌ها در ۱۲ وجه آن متفق القول هستند، دامغانی، ابن جوزی و ثعالبی در سه وجه دیگر هم هماهنگ هستند، «شأن وحال، غرق شدن و کثرت». همچنین ابن جوزی و ثعالبی علاوه بر این‌ها در ۴ وجه دیگر هم مشترکند، «مرگ، مشورت، بر حذر داشتن و خصب». (ابن جوزی، ۱۴۰۴: ۱۷۲؛ بلخی، ۱۴۲۷: ۱۹۸؛ دامغانی، ۱۹۸۰: ۳۸)

جدول شماره ۱: وجوه مختلف امر از نظر نویسندگان وجوه و نظایر

مؤلف	مقاتل	هارون	دامغانی	ابن جوزی	ثعالبی	آیات مربوط به هر وجه
تعداد وجوه	۱۳	۱۳	۱۶	۱۹	۱۹	
۱	دین	"	"	"	"	«ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». (جاثیه/۱۸)
۲	قول	"	"	"	"	«فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ». (طه/۶۲)
۳	عذاب	"	"	"	"	«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ...». (ابراهیم/۲۲)
۴	عیسی بن مریم	"	"	قتل کفار مکه	"	«مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ». (مریم/۳۵)
۵	قتل بدر	"	"	مشورت	"	«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا... فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ». (غافر/۷۸)

۶	فتح مکه	"	"	"	"	«... حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه/۲۴)
۷	قتل بنی قریضه و تبعید بنی نضیر	"	"	"	"	« فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۰۹)
۸	رستاخیز	"	"	"	"	« أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (نحل/۱)
۹	قضاء	"	"	"	"	« إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۵۴)
۱۰	وحی	"	"	"	"	« وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/۸۵)
۱۱	دستور و فرمان	"	"	"	"	«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...» (نحل/۹۰)
۱۲	پیروزی	"	"	"	"	« لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» (آل عمران/۱۲۸)
۱۳	گناه	"	"	"	"	« فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا» (طلاق/۹)
۱۴	فعل و شأن	"	شأن و حال	"	"	« إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» (هود/۹۷)
۱۵	غرق شدن	"	"	"	"	« .. قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (هود/۴۳)

« وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا ». (اسراء/۱۶)	"	"	کثرت			۱۶
«...حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ». (حدید/۱۴)	"	مرگ				۱۷
«...فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَّ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ». (مانده/۵۲)	"	خسب و باروری				۱۸
« إِنْ تُصِيبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ». (توبه/۵۰)	"	برحذر بودن				۱۹

جدول بالا وجوه امر را از نظر نویسندگان وجوه و نظایر مشخص کرده و به مثال‌هایی در این زمینه پرداخته است. از آن جایی که دو مورد از وجوه بیان شده برای «امر» مربوط به مشتقات این واژه است لذا جای آن دارد به مشتقات امر در قرآن نیز اشاره‌ای گردد.

۲-۳ مشتقات «امر» در قرآن

امر در قرآن مشتقات زیادی دارد، در جدول زیر به تعداد واژه‌ی امر در شکل اسمی و فعلی و مشتقاتش اشاره شده است.

جدول شماره ۲: امر و مشتقاتش در قرآن کریم

تعداد	واژه	تعداد	واژه	تعداد	واژه	تعداد	واژه	تعداد	واژه
۱	أَمْرًا	۱	أَمْرَكُم	۷	أَمْر	۲	أَمْرَتُ	۱	أَمْرُهُ
۱	أَمْرَتِكِ	۱	أَمْرَتِهِمْ	۱	أَمْرَتِي	۲	أَمْرَهُمْ	۱	أَمْرِهِ
۴	أَمْر	۷	أَمْرٍ	۱	أَمْرٌ	۱	أَمْرًا	۱	أَمْرًا

					۷			
۱۳	أَمْرٌ	۳	أَمْرُهُمْ	۱	أَمْرُهَا	۱	أَمْرُنَا	۱
۹	أَمْرٍ	۲	أَمْرُهُمْ	۲	أَمْرُهُ	۸	أَمْرُنَا	۱
۴	أَمْرِهِمْ	۷	أَمْرِهِ	۲	أَمْرُهَا	۵	أَمْرِنَا	۱
۱۰	أَمْرَتٌ	۲	أَمْرَتٌ	۳	أَمْرُوا	۱	أَيُّ أَمْرِكُمْ	۸
۱۳	الْأَمْرِ	۱	الْأَمْرُ	۷	الْأَمْرَ	۱	الْأَمْرُونَ	۱
		۵						
۱۲	بِأَمْرِهِ	۲	بِأَمْرِنَا	۲	بِأَمْرٍ	۵	الْأَمْرِ	۷
۴	تَأْمُرُونَ	۱	تَأْمُرُهُمْ	۱	تَأْمُرْنَا	۱	تَأْمُرُكَ	۱
۲	تَوَمَّرُونَ	۲	تَوَمَّرَ	۱	تَأْمُرِينَ	۱	تَأْمُرُونِي	۱
۱	وَأَمْرُهُمْ	۱	وَأَمْرُهُ	۱	وَأَمْرُوا	۱	لَأَمْرٍ	۱
۲	لَأَمْرَتِهِمْ	۲	يُؤْمَرُونَ	۳	وَأَمْرٌ	۱	وَأَتَمَّرُوا	۱
۵	يَأْمُرُ	۱	يَأْمُرُكُمْ	۱	يَأْتَمُرُونَ	۷	يَأْمُرُونَ	۶
						۱	يَأْمُرُهُمْ	۱

با توجه به جدول شماره ۲، واژه امر با مشتقاتش ۲۴۹ بار در قرآن آمده که از این تعداد ۷۶ مرتبه به صورت فعلی و ۱۷۳ بار به شکل اسمی ظاهر شده است. امر در شکل اسمی ۴۹ بار با «ال»، ۵۰ بار بدون «ال» آمده و مابقی به ضمیر اضافه گردیده است. بیشترین تکرار واژه‌ی امر به صورت «أمرًا» و به تعداد ۱۷ بار بود که در این شکل بیشتر با فعل «قضی» با هم آبی داشته است. دو مورد از معانی امر که از مشتقات این واژه است، «یأتمر و إمر» در معنای مشورت و منکر می-باشد.

۳-۲ امر بر محور همنشینی

مراد از همنشینی معنایی (Syntagmatic)، انتقال معنا از واحدی به واحد دیگر است. این انتقال می‌تواند به حدی برسد که مفهوم یک واحد زبان به طور کامل به واحد دیگر منتقل شود و در معنی تازه‌ای به کار رود. این تأثیرپذیری واژگان از همدیگر باعث افزایش یا کاهش معنایی می‌شود بدین صورت که هرگاه بخشی از معنی یک واحد زبانی به واحد دیگری انتقال یابد یکی از این دو واحد از افزایش معنایی برخوردار خواهد شد و دیگری با کاهش معنایی مواجه خواهد شد. وقتی معنی یک واژه به معنی همنشین آن منتقل شود می‌تواند بر محور همنشینی حذف شود و حشو تلقی خواهد شد (صفوی، ۱۳۹۰: ۲۴۶-۲۴۸).

واژه‌ی امر با اسم‌ها و فعل‌های زیادی هم‌نشین شده است. واژگانی که در حوزه‌ی معنایی امر بر محور هم‌نشینی قرار داشته و بر معنای امر تأثیر داشته است عبارتند از: مفعولاً، معروف، خَلق، وبال و يُدبِّر که در ادامه مورد بررسی واقع می‌شوند.

۳-۲-۱ مفعولاً

اصل فعل، لفظ عامی است که برای کار نیک و غیر آن کاربرد داشته؛ چه از روی علم و با قصد و هدف باشد چه غیر این صورت و چه انسان آن را انجام دهد و چه دیگر موجودات از حیوانات و جمادات. مفعول چیزی است که از سوی فاعل انجام گیرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده فعل) واژه‌ی «مفعولاً» در قرآن به تعداد ۶ بار تکرار شده است که از این تعداد در ۴ آیه با «أمر» هم‌نشین شده است. تفاسیر علت این باهم‌آیی و هم‌نشینی را قطعیت و محقق الوقوع بودن امر الهی می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۵۸۸؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ۵: ۱۷۶؛ طوسی، بی‌تا، ۳: ۲۱۷). این واژه در سوره‌های (نساء: ۴۷، انفال: ۴۲ و ۴۴، احزاب: ۳۷) آمده است. قابل توجه است که مفعولاً در هر ۴ آیه با فعل ماضی «کان» آمده که این خود نیز تأکید‌کننده‌ی قطعیت و حتمی بودن امر الهی است.

۳-۲-۲ معروف

معروف با مشتقاتش ۶۹ بار در قرآن تکرار شده که از این تعداد در ۹ آیه در کنار واژه‌ی «أمر» به عنوان یک اصطلاح دینی آمده است. بیشترین تکرار این اصطلاح یعنی «أمر به معروف» در سوره‌ی آل عمران در آیات (۱۰۴، ۱۱۰ و ۱۱۴) بوده و دیگر آیات شامل سوره‌های اعراف: ۱۵۷، توبه: ۷۱، حج: ۴۱ و لقمان: ۱۷ هستند. با توجه به اصطلاح معروف که به معنای کاری است که با عقل و شریعت سلیم شناخته شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده عرف) پس هم‌نشینی‌اش با واژه‌ی امر که بر انجام دادن کار دلالت دارد، تناسب داشته است. به عبارت دیگر، انجام دادن کاری که با عقل و فطرت سلیم انسان سازگار باشد و شرع نیز آن را بپذیرد، اصل مهمی بوده که عمل به آن لازم و ضروری است. در آیات مورد نظر، معروف در کنار اصول مهمی چون نماز و زکات آمده که این باهم‌آیی دال بر اهمیت فوق‌العاده‌ی این اصل بوده که عمل به آن ضروری است. به بیانی دیگر باهم‌آیی این اصطلاح (امر به معروف) با واژه‌هایی چون «خیر، مفلحون و مصلحون» خود تأکیدی است بر این‌که عمل به این امر، رستگاری و سعادت و خیر را به از مغان خواهد آورد.

۳-۲-۳ خَلق

این واژه در اصل به معنای اندازه‌گیری و ارزیابی چیزی است، علاوه بر این برای ابداع و شکل‌گیری چیزی بدون الگو هم استفاده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ماده خلق). ابن فارس نیز در کتاب «مقایس اللغة» برای خلق دو معنا در نظر گرفته است، یکی اندازه‌گیری و دیگری نرمی و صاف بودن. مورد اول مثل: «خَلَقْتَ الْأَدِيمَ لِلسَّعَاءِ إِذَا قَدَّرْتَهُ» آن چرم را برای مشک آب اندازه‌گرفتم. مورد دوم، صخرة خلقاء أى ملساء (ابن فارس، بی تا: ماده خلق).

خلق با مشتقاتش ۲۶۱ بار و در ۷۵ سوره‌ی قرآن آمده است. این واژه نیز مانند امر از واژگان کلیدی و مهم قرآنی است و در قرآن بر ۷ وجه معنایی آمده است: «دین، دروغ‌گویی، تصویر، صحبت کردن، قرار دادن، برانگیختن، آفرینش در دنیا» (دامغانی، ۱۹۸۰: ماده خلق).

در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی اعراف امر با خلق هم‌نشین شده است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (در حقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش (جهان‌داری) استیلا یافت. روز را به شب- که شتابان آن را می‌طلبد- می‌پوشاند، و (نیز) خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده‌اند (پدید آورد). آگاه باش که (عالم) خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان).

خلق در اینجا به معنای آفرینش نخستین است و امر، اداره و تدبیر آفریده‌هاست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۱۸۸) در این جا می‌توان گفت هرگاه امر با تسخیر همراه شود به معنای اراده و تدبیر الهی است. راغب در «المفردات» ذیل این آیه آورده که «امر» به معنای ایجاد است که مختص خداوند می‌باشد در برابر آفریدگان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده امر).

پس مقوله‌ی معنایی یک واژه ممکن است شدیداً تحت تأثیر واژه‌های مجاور که متعلق به همان میدان یا حوزه‌ی معنایی هستند قرار گیرد و وقتی طبیعت واژه‌ای چنان باشد که با بسامد قابل ملاحظه‌ای، در بافت‌های خاصی همراه با واژه‌ی متضادش به کار رود لزوماً ارزش معنایی برجسته‌ی جفت خود را کسب می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۵۱). در این آیه امر با خلق هم‌نشین شده است. هم خلق از آن خداست هم امر و تدبیر؛ که خلق، تدریجی است و مقید به زمان و مکان و امر، آنی و فوری بدون زمان و مکان است. این معنا از آیات کریمه قرآن نیز استنباط می‌شود مثلاً در مورد خلق که تدریجی است فرموده: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (اعراف: ۵۴): (خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید) و در باره امر فرموده: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالبَصَرِ» (قمر: ۵۰): و فرمان ما جز یک بار نیست (آن هم) چون چشم به هم زدنی). وقتی می‌خواهند چیزی را کم‌زمان‌تر یا بی‌زمان‌تر از هر زمانی معرفی کنند می‌گویند چشم به هم زدن یعنی تدریج و وقت و زمان در آن نیست. پس امر و خلق دو چیز متفاوت‌اند در اینجا ممکن است

کسی بگوید عطف امر بر خلق دلیل بر مغایرت آن دو نیست جواب این است که عطف دلیل بر مغایرت به تمام معنا نیست، بلکه عطف دلیل بر این است که معطوف و معطوف علیه دو چیزند، زیرا پر واضح است که شیء واحد را به خودش عطف نمی‌کنند، و هیچ وقت نمی‌گویند، زید و زید به منزل من آمد، پس در عطف مغایرت لازم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۱۸۹-۱۹۱).

گفته‌اند «امر» از عالم امر می‌آید. عالم امر فاقد زمان و مکان است. آفریدن در عالم امر، آنی است و تدریجی نمی‌باشد. در این عالم وجود هر موجودی به صورت مستقیم، تنها مستند به خدای تعالی است. نقطه مقابل عالم امر، عالم خلق است که مقید به قید زمان و مکان بوده، از انرژی و ماده تشکیل شده است. خلق در عالم خلق تدریجی است. در این عالم وجود هر موجودی به صورت غیر مستقیم و با وساطت علل و اسباب، مستند به خدای تعالی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۶: ۲۰۷).

در میان مفسران در مورد مفهوم واژه امر در آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» و به تبع آن در سایر آیات مرتبط، اختلاف نظر نسبتاً زیادی وجود دارد. مواردی چون فرمان، نظام حاکم بر هستی، سرای آخرت، عالم ارواح، عالم امر و مانند آن از جمله‌ی معانی مطرح شده برای واژه‌ی «امر» در تفاسیر می‌باشد.

پس با توجه به معنای لغوی «خلق» که ابداع بدون الگو است و همنشینی این واژه با امر سبب شده که امر نیز به معنای ایجاد و ابداع باشد با این تفاوت که «امر» برای ایجاد و وجود دفعی موجودات در نظر گرفته شده و منظور از خلق، وجود تدریجی اشیاء است.

۳-۲-۴ وبال

وبال به معنی شدت و ثقل است و آن عبارت است از عذاب و نتیجه‌ی زشت معصیت که بر انسان سنگین و سخت است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ماده وبل). این واژه ۴ بار در قرآن کریم در سوره‌های مائده: ۹۵، حشر: ۱۵، تغابن: ۵، طلاق: ۹ آمده که در هر ۴ مورد با واژه‌ی «امر» همنشین شده است پس هرگاه واژه‌ی امر با «وبال» و فعل «ذاق» همنشین شود به معنای گناه و کفر است. واژه‌ی امر در این آیات با وبال باهم‌آیی داشته که در معنا با هم سنخیت دارند؛ چرا که واژگان بر معنای واژه‌ی مجاور خود اثر می‌گذارند. با توجه به اینکه بار گناه بر انسان آن‌قدر سنگین و سخت بوده که در نهایت او را به ورطه‌ی هلاکت و نابودی می‌کشاند لذا با وبال که دال بر معنای شدت، سختی و سنگینی است، همراه شده است. از توضیحات ارائه شده برمی‌آید که هر جا امر در کنار وبال و فعل ذاق بیاید، به معنای گناه و معصیت است.

مثلا در سوره طلاق آیه ۹ آمده است: «فَدَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا»: (تا کیفر زشت عمل خود را چشیدند، و پایان کارشان زیان بود) یعنی اینکه عقوبت عتو (سرکشی) و

استکبارشان به ایشان رسید، و عاقبت عتو خسارت است، پس در حقیقت اطاعت را فروخته و عتو را در عوض گرفتند، و سود این معامله‌شان همان خسران گردید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۵۴۴) این معنا با توجه به سیاق آیه و واژه‌ی «خسراً» فهمیده می‌شود.

۳-۲-۵- یدبّر

اصل این واژه «دبر» مقابل قُبُل و اِقبال است که این مفهوم در صیغه‌های مختلف، معانی مختلف دارد. مثلاً «دُبْرُ الشَّهِرِ»: آخره (مصطفوی، ۱۳۶۸: ماده دبر). در اَقْرَبِ الْمَوَارِدِ آمده: «تَدْبِرُ الْأَمْرَ» یعنی به عواقب آن نظر کرد و در آن فکر نمود و تأمل کرد. تدبیر امر، افتادن به دنبال آن است یعنی در پی کار خود است و آن را دنبال می‌کند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ماده دبر). این واژه با مشتقاتش ۴۰ بار در قرآن تکرار شده است که از این تعداد «یُدبِّرُ» به صورت مفرد و مضارع ۴ بار در سوره-های یونس: ۳ و ۳۱، رعد: ۲، سجده: ۵ آمده است که در هر ۴ مورد با واژه‌ی «امر» هم‌نشین شده است. تدبیر یعنی نظر و تأمل در عاقبت کارها و حالت‌ها و اختیار کردن بهترین غایت و هدف از آن کارها است، منظور این است که پروردگار از احوال بندگان غافل نبوده و در کار آنان نظر کرده و بهترین را برای آن‌ها اختیار می‌کند. پس تدبیر امور چیزی است که تا مخلوق هست به آن احتیاج دارد لذا به صورت مضارع که بر تجدد دلالت دارد آمده است (گنابادی، ۱۳۷۲، ۶: ۳۰۴).

مفهوم آیات مورد نظر در مورد خلقت آسمان و زمین و تسخیر ماه و خورشید است. گفته شده «یُدبِّرُ الْأَمْرَ» بیانگر حکمت و عظمت الهی است. تدبیر در لغت به معنای نگاه کردن به عواقب کار به شکل پسندیده است و مراد از آن تقدیر بر حسب حکمت خداوند است. گفته شده مراد از امر، امر موجودات آسمانی و زمینی است و تدبیر امر یعنی صادر کردن حکم به طوری که دیگر قابل تغییر نباشد. «ال» در واژه‌ی امر، عهد است چرا که امر بر اساس مصلحت و حکمتی که خداوند خواسته، انجام می‌گیرد (آلوسی، ۱۴۱۵، ۶: ۶۳). ابن عطیه اندلسی تدبیر را اجرا کردن امر معنا کرده است چرا که خداوند از روی علم به همه چیز احاطه دارد. وی هم‌چنین به نقل از مجاهد بیان می‌دارد که یدبر الأمر فقط به معنای حکم کردن است. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ۳: ۱۰۴)

بنابراین با توجه به معنای لغوی واژه‌ی «یدبر»، یعنی در عواقب کار نظر داشتن، و همراهی‌اش با امر الهی که دال بر خلقت اشیاء و موجودات بوده؛ به این معناست که خداوند ابتدا آسمان و زمین و هر آنچه در آن است را خلق و سپس تدبیر آنان را دنبال می‌کند. لذا هرگاه امر با تدبیر همراه شود به معنای اراده و مشیت الهی است.

۳-۳- امر بر محور جانشینی

جاننشینی معنایی (Paradigmatic) یعنی دو لفظ دارای شباهت معنایی هستند و با به دست آوردن معنی یکی، معنی دیگری فهمیده می‌شود. واژگانی که بر محور جاننشینی امر قرار دارند و به دو صورت اسمی و فعلی آمده‌اند؛ عبارتند از، «روح، إذن، وحی، قضی، عَهْدَ، وَصِيَّ». این واژگان در قرآن وجوهی دارند که در بعضی آیات می‌توان «أمر» را جایگزین آن کرد.

۳-۳-۱ روح

رُوح به فتح «راء» به معنی راحتی و به ضم به معنی روح و روان مقابل جسم است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ماده روح). این واژه با مشتقاتش بیش از ۵۰ بار در قرآن بر ۸ وجه معنایی آمده است که عبارتند از، رحمت، ملکی از ملائکه، جبرئیل، وحی، عیسی (ع)، امر، روح حیوان، حیات و باد (القرعاوی، ۱۴۱۰: ماده روح). این واژه در آیه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی نساء به معنای «امر» آمده است: «.. إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَوُجِّهُ مَنَّهُ فَأَمْنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ .. : ای اهل کتاب، در دین خود غلوّ مکنید، و در باره خدا جز (سخن) درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید (خدا) سه‌گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است).

منظور از «کلمه» در این آیه فعل «کن» و مراد از «روح»، «أمر» می‌باشد چرا که مراد از امر وجود دفعی و بدون واسطه است که خداوند مستقیماً بدون دخالت چیزی و بدون زمان و مکان به ایجاد آن اراده می‌کند. مطابق این آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء: ۸۵): (و درباره روح از تو می‌پرسند، بگو: «روح از (سخن) فرمان پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است)، می‌توان گفت روح از عالم امر است و عیسی (ع) کلمه‌ی «کُن» خدا بود و چون کلمه «کن» از عالم امر است پس عیسی (ع) نیز از روح بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵: ۲۴۴). در این آیه «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» برای روح و امر تفسیرهای زیادی گفته‌اند، مثلاً زمخشری می‌گوید: مراد از «من امر ربی» یعنی، از وحی و کلام الهی است و از جنس کلام بشر نیست (زمخشری، ۱۳۸۹، ۲: ۸۷۴). اندلسی می‌گوید: مراد از «أمر ربی»، «فعل ربی» می‌باشد و اگر روح به معنای قرآن باشد «من امر ربی»، به معنای «من علم ربی» می‌باشد (ابو حیان اندلسی، ۱۴۱۳، ۶: ۷۴). برای روح معانی مختلفی در نظر گرفته‌اند: طبرسی در مجمع البیان روح را عیسی (ع) معنا کرده است و در جواب این که چرا عیسی را روح نامیده‌اند می‌گوید: علت این است که عیسی با نفخه‌ای که جبرئیل به فرمان خدا در گریبان مریم دمید، بوجود آمد. ایشان به دو دلیل روح را به خداوند نسبت داده‌اند؛ یکی اینکه جبرئیل به امر او بود و دیگر

بمنظور تعظیم شأن حضرت عیسی (ع) (طبرسی، ۱۳۶۰، ۶: ۱۶۲). نجفی خمینی در تفسیر آسان روح را به معنای رحمت، نفخ و دمیدن گرفته است. چون کلمه روح از کلمه ریح که بمعنای نفخ و دمیدن است گرفته شده است، پس معنای کلمه روح، همان نفخ و دمیدنی است که جبرئیل بحضرت مریم دمید و عیسی آفریده شد (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۴: ۷۸).

۳-۳-۲ اِذْن

تمام معانی «اِذْن» بر وزن «علم» و «اُذُن» بر وزن «عنتق» به معنی اجازه و گوش دادن برمی‌گردد (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ماده اذن). این واژه با مشتقاتش ۱۰۲ بار در قرآن آمده است بر سه وجه معنایی «امر، اراده، اذن الهی در چیز غیر ممکن». در سوره نساء آیه ۶۴ آمده است، «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ...» و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند. و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیرِ مهربان می‌یافتند». مقصود از فرستادن پیامبران، اطاعت و پیروی از ایشان به امر خداست و اطاعت آن‌ها عین اطاعت پروردگار است (طبرسی، ۱۳۶۰، ۵: ۲۱۳) طبق سیاق آیه «اِذْن» به معنای «امر» می‌باشد.

۳-۳-۳ وَحْي

وحی در اصل به معنی اشاره‌ی سریع است به خاطر سرعتش گفته شده «امر وحی» به معنی کار سریع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده وحی). این واژه با مشتقاتش ۷۸ بار در قرآن آمده است. وجوه این واژه عبارتند از، «فرستادن، الهام کردن، اشاره، امر، قول، وسوسه کردن» (القرعاوی، ۱۴۱۰: ماده وحی). در سوره زلزال آیه ۵ وحی به معنای امر می‌باشد، «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا». پروردگار به زمین وحی کرده و فرمان داده که سخن بگوید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۵۸۲)، پس «امر» که فوریت را می‌رساند و از هر قید و بندی مجزاست می‌تواند به جای وحی که یک عمل دفعی است و به صورت یک‌جا انجام می‌گیرد، بیاید.

۳-۳-۴ قَضَى

قضاء که «قضی» از آن مشتق شده در اصل به معنای فیصله دادن به کار است قولی باشد یا فعلی، از خدا باشد یا بشر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده قضی). این واژه در قرآن با مشتقاتش ۶۳ بار و در ۱۵ وجه معنایی آمده است عبارتند از: «وصیت، اعلام و خبر دادن، فراغ، فعل، مرگ، عذاب، تمام کردن، حکم و الزام، امر، عهد، بستن درهای جهنم، فصل، خلق، قطعی و حتمی» (القرعاوی، ۱۴۱۰: ماده قضی). در سوره‌ی اسراء آیه ۲۳ به معنای امر آمده است: «وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا

تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...»: (و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر (خود) احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها (حتی) «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی). ابن عباس، حسن و قتاده گویند، مراد از «قضی» امر حتمی است اینکه خداوند دستور داده جز او را نپرستند (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۴: ۱۱۷). در آیات زیادی هم امر با فعل مجهول «قُضِيَ» همراه شده است مانند، «وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (مریم: ۳۹): (و آنان را از روز حسرت بیم ده، آن گاه که داوری انجام گیرد، و حال آنکه آنها (اکنون) در غفلتند و سر ایمان آوردن ندارند). در اینجا امر به معنای قطعی و یکسره شدن کار می‌باشد که به معنای اصلی «قضی» برمی‌گردد به خاطر همنشینی با امر.

هرگاه امر نائب فاعل «قُضِيَ» باشد به معنای حساب، عذاب و عقوبت خواهد بود چرا که عذاب و عقوبت بر کافران حتمی است. همچنین هرگاه با فعل «جاء» همراه باشد به همین معناست. مانند، «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ»: (و چون فرمان ما در رسید و تنور به فوران آمد) (شیاع الثوینی، ۲۰۰۹: ۱۴).

مترادفات این واژه عبارتند از، أوصاه ب تقدم إليه ب رسم له، عهد، أوعز إليه فی، كلفه، بما يشق عليه، (یسوعی، ۱۹۸۶: ماده امر) که از این تعداد دو مورد آن در قرآن آمده است، «عَهْدًا» در سوره بقره، ۱۲۵ و «وَصِيًّا» در سوره مریم، ۳۱).

۳-۳-۵ عهد

اصل «عَهْدًا» نگهداری و مراعات است و پیمان را از جهت لازم المراعات بودن عهد گفته اند، اگر عهد به معنی امر و توصیه آید از جهت لازم الحفظ بودن است. مثلاً خداوند در سوره بقره آیه ۱۲۵ آورده: «...وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»: (و چون خانه (کعبه) را برای مردم محل اجتماع و (جای) امنی قرار دادیم، (و فرمودیم) «در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود اختیار کنید)، و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که، «خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید». عَهْدَنَا به معنی «دستور دادیم و امر کردیم» است ولی چون دستور اکید و لازم المراعات است لذا با تعبیر عَهْدَنَا آورده شده است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ماده عهد).

۳-۳-۶ اوصی

أوصی و ایصاء به معنی سفارش و دستور است (همان: ماده وصی). این واژه ۳۲ بار در قرآن آمده است. در سوره مریم آیه ۳۱ آمده است: «وَجَعَلْنِي مُبَارِكًا أَيَّنَّ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا

دُمْتُ حَيًّا): (و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته، و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است). «أوصانی» به معنای «أمر» آمده است.

همچنین در سوره‌ی نساء آیه ۱۱ آمده است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ...»: (خداوند به شما در باره فرزندانتان سفارش می‌کند، سهم پسر، چون سهم دو دختر است...). «يُوصِيكُمُ اللَّهُ»، امر می‌کند شما را و بر شما واجب می‌سازند، زیرا وصیت خداوند چیزی غیر از امر و الزام نیست. آنچه خداوند در این آیه بیان می‌کند بر ما فرض و حکم قطعی است (طبرسی، ۱۳۶۰، ۵: ۴۵). کلمه «ایضا» که جمله «یوصیکم» از این مصدر مشتق شده به معنای توصیه یعنی سفارش و دستور است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۳۲۷). اوصانی و یوصیکم هر دو به معنای امر «دستور و سفارش» آمده‌اند که می‌توان فعل «أمر» را به جای آن‌ها به کار برد.

معانی استعمالی امر در قرآن متعدد است که اکثراً متعلق به اراده و فرمان الهی است. «پیروزی، عذاب، قیامت و...» همه از فرامین الهی است که در هر آیه طبق بافت و سیاق معنا می‌شوند. همان‌طور که «فیرث» زبان شناس انگلیسی معتقد است، که «معنا جز از طریق بافت واحد زبانی یا به کار بردن آن در بافت‌های مختلف، روشن نمی‌شود». بافت در حقیقت، جایگاه واژه در جمله می‌باشد که به دلیل آن جایگاه، توجیهی معنایی پیدا می‌کند و هرگاه در موقعیت دیگری قرار گیرد معنای دیگری می‌یابد (صالح، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۴).

نتیجه‌گیری

با بررسی معناشناسانه واژه‌ی امر در قرآن نتایج زیر حاصل شد:

- واژه‌ی امر از ماده «ا م ر» با مشتقاتش در فرهنگ لغت‌ها در معانی مختلفی همچون دستور و فرمان، کار و عمل، ابداع و خلق، شیء، برکت، کثرت و... آمده است. این واژه در اصطلاح به معنای دستور و فرمان دادن به انجام کارهای نیک و پسندیده و بازداشتن از منکرات می‌باشد.

- معنای اصلی و مرکزی واژه‌ی امر، کار و دستور دادن بوده و دیگر معانی شامل موضوع، مشاوره و مشورت معانی ثانوی این واژه در عصر جاهلی به حساب می‌آیند.

- شاعران جاهلی و مخضرم از واژه‌ی امر با «ال» و بدون آن در شعر خویش بهره گرفته‌اند. حدود ۸۱ تن از شاعران جاهلی به تعداد ۱۱۴ مرتبه از این واژه استفاده کرده که این عدد با گذر زمان در اشعار شاعران فزونی یافته تا جایی که در شعر شعرای مخضرم این تعداد به ۱۴۲ بار می‌رسد.

- واژه «امر» با مشتقاتش ۲۴۹ بار در قرآن کریم تکرار شده است. این واژه به شکل مفرد یعنی سه حرف «ا م ر» با «ال» و بدون آن ۷۸ بار تکرار شده است که از این تعداد بیشتر به صورت اسمی ظاهر شده و بیشترین همنشینی را با واژه‌های «الله و رب» داشته که این بیانگر جایگاه و

کاربرد مهم امر در کنار این دو واژه‌ی کلیدی قرآن است. دیگر همنشین‌ها شامل *يُدَبِّرُ*، *جاء*، *قَضَى* و *قُضِيَ*، *مفعولاً*، *وبال*، *خلق* و *معروف* هستند. امر به صورت فعلی نیز در هر سه صیغه‌ی (ماضی، مضارع و امر) آمده است که از این میان فعل امر کمترین تعداد را به خود اختصاص داده و فقط در ۴ آیه از قرآن به صورت «أُؤْمَرُ» آمده و با واژگانی هم‌چون «عرف، عفو، صلاة، معروف و...» هم‌نشین گشته است.

- «أمر» از واژگان چند وجهی در قرآن است. نویسندگان وجوه و نظایر نظرات مختلفی در مورد وجوه امر در قرآن داشته و ۱۹ وجه معنایی برای آن ذکر نموده‌اند. این معانی شامل دستور و فرمان، پیروزی، عذاب، گناه، قتل، فتح مکه، رستاخیز، وحی، منکر، قول، عیسی بن مریم، قضاء، شأن و حال، غرق شدن، کثرت، مرگ، مشورت، برحذر داشتن و خصب هستند که همه‌ی آن‌ها در ۱۲ وجه اول متفق القول هستند.

- امر در قرآن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اموری که مربوط به خداوند است. امور مربوط به انسان و شیطان که از این تعداد بیشترین نسبت واژه‌ی «أمر» مربوط به خداوند است چه به صورت اسمی که به «الله و رب» اضافه شده و چه به صورت فعلی که در عباراتی چون «أمر الله و أمره، أمر الله و أمر رب» ظاهر گردیده است. «الأمر» نیز غالباً مربوط به امر و فرمان الهی است در حالی که «أمر» این‌گونه نبوده و به انسان نیز نسبت داده شده است.

- اموری که در مورد «اولوا الامر و امر به معروف» است مربوط به انسان و امور مربوط به شیطان با فحشاء و منکر هم‌نشینی داشته است. در واقع با هم‌آبی واژه‌ی شیطان با صفات مذمومی چون فحشاء، منکر و... بیانگر این نکته است که دعوت شیطان منحصر در دعوت به عملی است که یا سوء باشد، یا فحشاء و یا منکر.

- امر در قرآن کریم در کنار معنای اصلی و مرکزی خود یعنی دستور و فرمان، معانی شعاعی زیادی دارد که همگی در این مؤلفه (مشخصه) که نوعی از فرامین الهی هستند، مشترک بوده و به عنوان پرتوهای این شبکه‌ی معنایی هستند. این امر که همان اراده و فرمان الهی است در موقعیت‌های مختلف و بر اساس بافت آیه‌ای که در آن قرار دارد متفاوت است. هرچند اغلب معانی بر اساس شأن نزول که همان بافت موقعیتی است، قابل تشخیص می‌باشد.

- امر در قرآن از واژگان هم‌نشین خود تأثیر پذیرفته و در برخی آیات معنای جفت واژه‌ی خود را گرفته است. امر در مقابل خلق یکی از دو وجه خلقت بوده؛ خلقتی که از قیود زمان و مکان به دور است و واژه‌ی «کن» بیانگر این نوع خلقت می‌باشد. امر هرگاه به خدا نسبت داده شود به وجود دفعی اشیاء اشاره دارد بدون دخالت زمان و مکان برخلاف خلق که بر وجود تدریجی دلالت داشته و مقید به زمان و مکان است.

- هرگاه امر با افعال «قُضِيَ، أُنِيَ و جاء» همراه باشد به معنای عذاب و عقوبت است و آنگاه که با «وبال» و فعل «ذاق» همراه شود به معنای گناه و کفر آمده است. همراهی امر با تدبیر معنای اراده و مشیت الهی را می‌رساند و همراهی اش با افعال تنزیل به معنای وحی است. در اکثر آیات این معانی بر اساس بافت و سیاق قابل فهم و درک بوده و دیگر معانی بر اساس بافت موقعیتی که همان شأن نزول است قابل شناسایی می‌باشد.

- مترادفات امر در قرآن «عَهْدَ وَ وَصِيَّ» بوده که از جهت لازم الاجرا بودن آن امور به جای امر قرار گرفته‌اند.

منابع و مأخذ

- *قرآن کریم، (۱۴۱۸)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. آراتو، آنتونی، (۱۳۸۴)، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۲. آلوسی، محمودبن عبدالله، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبد الباری عطیة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۳. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، (۱۴۰۴)، نزهة الأعین الناظر فی علم الوجوه و النظائر، تحقیق: محمد عبد الکریم کاظم الراضی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
 ۴. ابن الصمة، درید، (۲۰۰۹)، دیوان درید الصمة، تحقیق عمر عبد الرسول، القاهرة: دار المعارف.
 ۵. ابن عطیة اندلسی، عبد الحق بن غالب، (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۶. ابن فارس، أبو الحسین احمد، (بی‌تا)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی‌نا.
 ۷. ابو عوده، عودة خلیل، (۱۹۸۵)، التطور الدلالی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم، اردن: مكتبة المنار.
 ۸. أبو حیان أندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۱۳)، تفسیر البحر المحیط، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد یعوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۹. أصمعی، أبو سعید عبد الملک، (۱۹۹۸)، الأصمعیات، تحقیق قصی الحسین، بیروت: دار و مكتبة هلال.

۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزاد.
۱۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۷)، الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، تحقیق حاتم صالح الضامن، دبی: مرکز جمعة الماجد للثقافة و التراث.
۱۲. پالمر، فرانک، (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.
۱۳. تفلیسی، ابو الفضل حبیش بن ابراهیم، (۱۳۷۱)، وجوه قرآن، به اهتمام: مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر، (۱۴۱۸)، البیان و التبیان، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، القاهرة: مكتبة الخانجي.
۱۵. دامغانی، حسین بن محمد، (۱۹۸۰)، قاموس القرآن أو إصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، تحقیق: عبد العزیز سید الأهل، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۶. راغب اصفهانی، ابو القاسم، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار الشامیة.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۹۶)، اساس البلاغة، لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.
۱۸. _____، (۱۳۸۹)، تفسیر کشاف، ترجمه‌ی مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
۱۹. شیاع الثوینی، هاتف بریهی، (۲۰۰۹)، «دلالة الأمر و الفاظه فی القرآن الکریم»، مجلة القادسیة فی الآداب و العلوم التربویة، ۸.
۲۰. صالح، حسین حامد، (۱۳۹۰)، تأویل وازگانی قرآن کریم، ترجمه: ابو الفضل سجادی و سید محمود میرزایی الحسینی، اراک: دانشگاه اراک.
۲۱. صفوی، کورش، (۱۳۹۰)، درآمدی بر معنی شناسی، چاپ چهارم، تهران: سوره‌ی مهر.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی، چاپ چهارم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طبرسی، فضل بن سهل، (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربي
۲۵. عمر، احمد مختار، (۱۳۸۵)، معنانشاسی، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۲۶. العوّا، سلوی محمد، (۱۳۸۱)، بررسی زبان شناختی وجوه و نظائر در قرآن کریم، ترجمه: حسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۷. قائمی‌نیا، علیرضا، (۱۳۹۰)، معاشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۹. القرعاوی، سلیمان بن صالح، (۱۴۱۰)، الوجوه و النظائر فی القرآن، الرياض: مكتبة الرشد للنشر و التوزيع.
۳۰. گنابادی، سلطان محمد، (۱۳۷۲)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه: رضا خانی وحشمت الله ریاضی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳۱. مدنی، علیخان بن احمد، (۱۴۲۶)، الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول، بیروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
۳۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بی نا.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۴. نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸)، تفسیر آسان، تهران: الاسلامیه.
۳۵. یسوعی، رفاعیل نخلة، (۱۹۸۶)، المنجد فی المترادفات و المتجانسات، طبعة ۳، بیروت: دار المشرق.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

The Holy Quran.

Arlato, A., (2005), *An Introduction to Historical Linguistics*, translated: Yahya Modaresi, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

Alousi, M., (1994), *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem*, research: Ali Abd al-Bari Attiyeh, Beirut: Dar al-Katb al-Alemiya Publications. [In Arabic]

Ibn Juzi, A., (1983), *Nozha al-Ayon al-Nawazer fi elm al-wojoh wa al-Nazaeir*, research: Muhammad Abd al-Karim Kazem al-Razi, Beirut: Al-Risalah Foundation. [In Arabic]

Ibn al-Sama, D., (2009), *Diwan Darid al-Sema*, research: Omar Abd al-Rasoul, Cairo: Dar al-Maarif Publications. [In Arabic]

Ibn Attiyeh Andalusi, A., (2001), *Al-Moharer al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*, Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiya Publications. [In Arabic]

Ibn Faris, A., (Not Date), *Mujam Maqayis al-Logha*, research: Abdus Salam Mohammad Harun. [In Arabic]

Abu Odeh, O., (1985), *The evolution of al-Dalali between the language of Jahili poetry and the language of Al-Qur'an al-Karim*, Jordan: Al-Manar School Publications. [In Arabic]

Abu Hayyan Andolosi, M., (1992), *Tafsir al-Bahr al-Muheit*, research: Adel Ahmad Abd al-Mojod and Ali Muhammad Yawod, Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiya Publications. [In Arabic]

Asmai, A., (1998), *Al-Asmaiyat*, research: Qassi al-Hussein, Beirut: Dar and Maktaba Hilal Publications. [In Arabic]

Izutsu, T., (1999), *Moral-Religious Concepts in the Holy Qur'an*, translated: Fereydoun Badrei, Tehran: Farzan Publishing and Research. [In Persian]

Balkhi, M., (2006), *Al-Vojuw wa al-Nazaeir fi Qur'an al-Karim*, researched: Hatim Saleh al-Damen, Dubai: Al-Majid Center for Culture. [In Arabic]

Palmer, F., (2016), *A New Look at Semantics*, translated: Korosh Safavi, Tehran: Markaz Publications. [In Persian]

Teflisi, A., (1992), *Al-Vojouh of the Qur'an*, edited by: Mahdi Mohaghegh, Tehran: University of Tehran Publications. [In Persian]

Jahiz, A., (1997), *Al-Bayan and Al-Tebyan*, Research: Abd al-Salam Muhammad Haroun, Cairo: Al-Khanji School. [In Arabic]

Damghani, H., (1980), *Al-Qur'an Dictionary or the Reformation of Al-Vojowh and Al-Nazaeir in Al-Qur'an Al-Karim*, Research: Abd al-Aziz Seyyed Al-Ahle, Beirut: Dar Al-Elam Lelmalayin Publications. [In Arabic]

Ragheb Esfahani, A., (1991), *Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Shamiya Publications. [In Arabic]

Zamakhshari, M., (1996), *Asas Al-Balagha*, Lobnon: Maktaba Lobnan Nasherun Publications. [In Arabic]

Zamakhshari, M., (2010), *Tafsir Kashaf*, translated: Masoud Ansari, Tehran: Qoqnos Publications. [In Persian]

Shia Al-Thawini, H., (2009), "Significance of the Command and Words in the Holy Qur'an", *Al-Qadesiya Magazine in Literature and Education*, 8. [In Arabic]

Saleh, H., (2011), *Tavil of the Holy Quran*, translated by: Abul Fazl Sajjadi and Seyyed Mahmoud Mirzaei Al-Husseini, Arak: Arak University. [In Persian]

Safavi, K., (2011), *An introduction to semantics*, 4th edition, Tehran: Sureh Mehr Publications. [In Persian]

Tabatabaei, M., (1995), *Tafsir al-Mizan*, translated: Mohammad Baqir Mousavi Hamdani, 4th edition, Qom. [In Persian]

Tabarsi, F., (1981), *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Tehran: Farahani. [In Persian]

Tousi, M., (Not Date), *Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*, edited by: Ahmad Habib Amely, Beirut: Dar Ihiya al-Torath al-Arabi Publications.

Omar, A., (2006), *Semantics*, translated by Seyyed Hossein Seyyedi, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]

Al-Awa, S., (2002), *Linguistic Study of Objects and Similarities in the Holy Quran*, translated by: Hossein Seyyedi, Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]

Ghaemina, A., (2011), *Cognitive Semantics of the Qur'an*, Tehran: Publishing Organization of Islamic Culture and Thought Research Institute. [In Persian]

Qarashi Banabi, A., (1992), *Qamous Qur'an*, 4th edition, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah Publications. [In Persian]

Al-Qaraawi, S., (1989), *Al-Voju wa al-Nazaeir fi al-Qur'an*, Riyadh: Al-Roshd Publishing House. [In Arabic]

Gonabadi, S., (1993), *Bayan Al-Sada fi Maqamat Al-Ebada*, translated by: Reza Khani and Heshmatullah Riazi, Tehran: Payam Noor University Printing and Publishing Center. [In Persian]

Madani, Ali Khan Ibn Ahmad, (2005), *al-Muzad al-Aw al-Kanaz al-Lama al-Arab al-Maawl*, Beirut: Est. [In Arabic]

Mostafavi, H., (1989), *Researching the Words of the Holy Qur'an*, Tehran. [In Persian]

Makarem Shirazi, N., (1995), *Tafsir Nemone*, Tehran: Dar Al-Katb al-Islamiyyah Publications. [In Persian]

Najafi Khomeini, M., (2018), *Tafsir Asan*, Tehran: Islamia Publications. [In Persian]

Yesuei, R., (1986), *Al-Munjed fi al-mutaradefat wa al-motajanesat*, 3th edition, Beirut: Dar al-Masrekh Publications. [In Arabic]